

ادامه از صفحه ۵

یکسان‌سازی حقوق بانزستگان ۱۴۰۰ محقق می‌شود

آقای وزیر حدود چهار ماه از عمر دولت تدبیر و امید باقی مانده است. در حوزه آسیب‌های اجتماعی با حقوق گروه‌های مختلف وزارتخانه شما هم مسئولیت‌هایی دارد. فکر می‌کنید جامعه معلولان، گروه‌های آسیب‌پذیر یا حتی موضوع کودکان کار... در دوره شما شرایط بهتری پیدا کردند؟

البته ۱۱۸ روز باقی مانده است. به لطف الهی می‌توانم پاسخ دهم بله. منتها چون اینها در مدار شرایط اقتصادی کشور است البته مشکلات هم زیاد است. از یک طرف کارهای زیادی به لطف انجمن‌های مردم‌نهاد و وزارتخانه انجام شده است و به طور متوسط بودجه این بخش پنج برابر شده است. در شروع کار ما، به هر مددجو ۷۵ هزار تومان رسیده پرداخت می‌شد اما الان به ۵۷۰ هزار تومان رسیده که البته هنوز هم عدد قابل‌قبولی نیست. در مقایسه با شرایط استاندارد مدنظر ما همچنان فاصله زیاد است و راضی نیستم اما در مقایسه با گذشته حتما شرایط به شکل برجسته‌ای تغییر کرده و بهبود یافته است. در زمینه ماشین تولید معلول و ماشین تولید فقر هم دولت گام‌های بلندی برداشته و می‌تواند مبارزه ریشه‌ای با این مشکلات باشد. این تغییر حاصل اصلاح نگاه است؛ مثلا با تغییر و تاکید بر غربالگری همین پارسال از تولد حدود ۱۷ هزار کودک دارای معلولیت جلوگیری شد. این هدف یکپزیری شده که ما ماشین تولید معلول را در کشور از کار بیندازیم. در حوزه فقر هم ما راهی جز ازکارانداختن ماشین تولید فقر نداریم.

بله و شاید بحث مهم شیوه ازکارانداختن ماشین تولید فقر در کشور باشد. چگونه می‌شود این ماشین را ازکارانداخت؟

اینکه ما در آخر خط تولید بنشینیم و با آخرین مرحله فقر مقابله کنیم که قطعا راه‌گشا نیست و باید در سرچشمه، مقابل تولید فقر ایستاد. این به چه ترتیب مقدور است؟ اول با حکمرانی داده‌محور؛ قبلا حکمرانی ما آمارمحور بود و ما براساس آمار مرکز آمار یا پیش‌بینی‌های تخمین‌دار به سیاست می‌رسیدیم اما الان معیار ما داده‌ها و اطلاعات ثبتی است که در این چند وقت تلاش فراوان برای آن انجام شده و امروز ۴۶ پایگاه داده اطلاعات‌شان در اختیار ما است و بر مبنای این اطلاعات ثبتی می‌توانیم فقر و وسع را بررسی کنیم.

ما در این حدود چهار ماه باقی‌مانده تا پایان عمر دولت تدبیر و امید و عمر وزارتی شما، فکر می‌کنید چه یادگار ماندگاری برای مردم و همچنین برای وزیر آینده این وزارتخانه به یادگار گذاشتید؟ البته من تصور نمی‌کنم این اقدامات خفیف و اندک ما در مقابل ملت بزرگ ما قابل ارزش‌گذاری باشد ولی نظام جامع رفاه اجتماعی یادگاری است که از این دوره باقی خواهد ماند چون بالاخره رهبر معظم انقلاب هم در جلسه شورای هماهنگی سران سه قوه دراین‌باره تاکید داشتند و الان مجمع تشخیص مصلحت نظام نیمی از مواد بقیه‌های بخش رفاه را تصویب کرده و به‌زودی هم بقیه مواد تصویب خواهد شد که در آینده به عنوان یک سند مهم خواهد بود که براساس مبنای آن قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری انجام خواهد شد که یک ریل‌گذاری برای آیندگان است. ایجاد و تقویت و تصویب پایگاه اطلاعات ایرانیان نیز یک اقدام ساختاری برای آیندگان است و امروز ما همه کودکان بازمانده از تحصیل را نه به صورت آماری بلکه به صورت ثبتی و با جزئیات داریم. علاوه‌براین اجرای همسان‌سازی حقوق بانزستگان که ۱۴ سال در انتظار مانده بود؛ هر چند نه به صورت کامل و کافی و درباره همه، اما انجام شد است.

حمن بخت همسان‌سازی حقوق بانزستگان که مطرح کردید بسیار مهم است. این روزها هم با اعتراضاتی همراه بوده است. برای بانزستگان تأمین اجتماعی هم این موضوع محقق خواهد شد؟

بله در این زمینه هدف نزدیک‌کردن حقوق بانزستگان هر دو نسبت به ادوار گذشته است؛ یعنی اسناد دانشگاهی که اسمال بانزستست شد با اسنادی که پنج سال پیش بانزستست شده حقوق هم‌تراز دریافت‌کنند و یکی هم تناسب با حقوق شاغلان مشابه است که تا حدود ۹۰ درصد آن را پوشش دهد. در بانزستستگی کشوری و لشکری این هدف محقق شد اما در تأمین اجتماعی چون قانون گفته یک‌سوم را می‌توان در این زمینه هزینه کرد طبیعتا بخشی از آن اجرا شد و بخش دوم در سال ۱۴۰۰ اجرا خواهد شد و طبیعتا رضایت این بخش را هم به طور کامل جذب خواهیم کرد.

فکر می‌کنید کی این امر درباره بانزستگان تأمین اجتماعی محقق می‌شود که رضایت آنها جلب شود؟

سال ۱۴۰۰. با تأیید بودجه این کار در سال آینده محقق خواهد شد. پس درباره یادگاری که پرسیدید یکی بحث ریل‌گذاری بود که عرض کردم که یکی هم موضوع شفافیت است. ایجاد شفافیت همان مبارزه با فساد، ایجاد کارایی و افزایش بهره‌وری است که در این وزارتخانه ما به سمت آن رفتیم. خود بوری شدن شستا یک اقدام بزرگ بود که ۱۱ ماه طول کشید و حالا همه چیز درباره آن شفاف است و همه اینها نشست‌گرفته از شفافیت است. برای ایجاد شفافیت چیزی بهتر از بوری‌شدن یک شرکت نیست چون یک مدیر هر روز رزنام می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند ملت ایران را از شفافیت که حق شهروندی است، محروم کند و این قطار شفافیت هم راه افتاده و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را متوقف کند.

کاش شبیه پدر باشیم

کیانوش و گلنوش مظاهری دوفرزند مرحوم مظاهری هستند. آنها حاصل ازدواج آقای مظاهری با همسرشان پروانه قادریناه هستند. ۴۶ سال زندگی مشترک، خاطرات زیادی را برای همسر دادگار مظاهری به یادگار گذاشته است. او در گفت‌وگو با «شوق»، درباره همسرش می‌گوید: «من ۴۶ سال با آقای مظاهری زندگی کردم. من از خارج برای مدتی کوتاه به ایران بازگشته بودم، با مادرم در رستورانی بودم و ایشان را دیدم. همه چیز را نصفه‌کاره ول کردم و ازدواج کردیم. مهم‌ترین ویژگی آقای مظاهری این بود که حرفش حرف بود. هر چیز را که می‌گفت، به آن عمل می‌کرد. هیچ قولی نداد که نتواند به آن عمل کند. اگر قولی می‌داد، خودش را به آب و آتش می‌زد تا آن را عملی کند. این مسئله صرفا درمورد ما و خانواده نبود، درباره همه خصوصیتش این بود». قادریناه درباره ارتباط او با روزنامه «شوق» نیز بیان می‌کند: «او نگاه ویژه‌ای به بچه‌های روزنامه داشت. اوایل به بهانه کار اقتصادی وارد شد، اما به‌مرور دید که نمی‌تواند بچه‌ها را رها کند. یک دوره‌ای حق و حقوق همه کسانی را که از ورود او به این حوزه از روزنامه طلب داشتند، پرداخت کرد. بعد از چند سال، ما به او اعتراض می‌کردیم که تو پولی را که با زحمت به دست آوردی، چرا در روزنامه خرج می‌کنی؟ او می‌گفت دیگر مسئله مالی نیست. من چیزی از روزنامه نمی‌خواهم... اینها بچه‌های من هستند. من روزنامه را دوست دارم. این بچه‌ها تمام زندگی‌شان را گذاشتند. همیشه نگران بچه‌ها بود. می‌گفت بچه‌ها با فوق‌لیسانس فلسفه برای سه میلیون کار می‌کنند... او به روزنامه وابسته شده بود... مظاهری مرد زحمت‌کشی بود و واقعا برای ما زحمت کشید. فکرش را هم نمی‌کردیم که به این زودی از دست برود. پیش از مرگش، سفری پیش آمد که در سفر ما با همراه آنکه همیشه به بچه‌ها می‌گفت که در مومر ما با همراه شوند، اما این دفعه حتی پیشنهاد هم نداد و ما دو نفری به سفر رفتیم. حالش خوب بود... نمی‌دانم شاید به او الهام شده بود که وقت رفتن است... رفت و زندگی برای ما مشکل دیگری گرفت... دلم برایش تنگ شده و هنوز منتظر بازگشتش هستم».

راوی بعدی کیانوش مظاهری است؛ تنها پسر محمد امیرمظاهری که تلاش می‌کند شبیه پدر باشد. کیانوش مظاهری در گفت‌وگو با «شوق» درباره پدر درگذشته‌اش می‌گوید: «پدر من از سننین نوجوانی شروع به کار کرد و همه پیشرفتش پله‌پله بود. او در جاده‌های دوردست در اوایل انقلاب برای کارخانه‌های شهورسازی می‌کرد. پدرم برای شرکت نفت و کارخانه‌های شمشور سالن‌های بزرگ ساخت. او همیشه سخت‌کوشی و پشکار و نظمش را و اعتقادداشتن به حلال و حرام را به ما گوشزد می‌کرد. پدرم همیشه می‌گفت راه خوب یکی است و راه بد هزارتا و همیشه به این مسائل تاکید داشت، اخلاق برای او از هر چیزی مهم‌تر بود. پدرم می‌گفت خدا اگر فراموش باشم برساند، به نحوی می‌رساند که دیگر نیازی به بنده خدا نباشد». حرف‌های کیانوش هم درباره ورود مرحوم مظاهری به عرصه مطبوعات بی‌شبهت به مادر نیست. او می‌گوید: «پدرم به نگاه اقتصادی وارد حوزه مطبوعات شد. به او گفتند که روزنامه همشهری روزانه ۵۰۰ میلیون تومان درآمد دارد و روزنامه «شوق» می‌تواند درآمد روزانه ۲۰۰ میلیون داشته باشد. به او وعده داده شده بود که در صورت سرمایه‌گذاری، درعرض شش ماه سرمایه شما بازگردانده می‌شود و به سود می‌رسید. جلوتر که رفت پدرم فهمید بازی مطبوعات بازی سیاسی است و او اصلا علاقه‌ای به این بازی نداشت. اما کم‌کم گیر بچه‌های روزنامه‌نگار افتاد. همیشه به ما می‌گفت من این روزنامه‌ها را مثل شماها دوست دارم، اما عارضش بچه‌های روزنامه‌نگار بود و همیشه به فکر آنها بود. می‌گفت این بچه‌ها همه تحصیل‌کرده هستند، دکتر و مهندس و فوق‌لیسانس هستند، اما به‌سختی زندگی می‌کنند و به کم قاچانند. رابطه عاطفی بود که پدرم را که داشت و دیگر راضی به خروج از مطبوعات نشد. با اینکه ضرری نمی‌داد، اما پای روزنامه و بچه‌ها ماند. می‌گفت با تعطیلی روزنامه ۲۰۰ نفر ب‌کار می‌شوند. او به روزنامه و بچه‌ها علاقه‌مند بود و حالا جای خالی‌اش برای همه مشخص است.»

کیانوش مظاهری در پایان تصریح کرد: «او هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای مردم انجام می‌داد. معتقد به کار ماندگار بود. من از او راردم می‌شدم و از او طلب ۲۰ میلیون تومان پول قرض می‌کردم. پدرم می‌گفت الان گرم و نازارم، اما بعد از من کسی وارد دفتر می‌شد و می‌گفت می‌خواهم خانه بخرم کم‌کم. پدرم به هر دری می‌زد و ۲۰۰ میلیون به او می‌داد. خودش را به آب و آتش می‌زد که مردم را خانه‌دار کند، چون می‌گفت این کار ماندگار است. شاید باورش سخت باشد که بعد از مرگ پدرم آدم‌های مختلفی که ما نمی‌شناختیم سراغ ما آمدند و گفتند که پدرم آنها را صاحبخانه کرده است. زنگ می‌زدند و گریه می‌کردند که ما خانه‌مان را از آقای مظاهری داریم. پدرم به درستکاری معتقد بود و امیدوارم ما هم بتوانیم مسیر پدر را دنبال کنیم. این بار روی دوش ماست و امیدواریم قابل باشیم و پا جای پای پدر بگذاریم.»

برای دخترها از دست‌دادن پدر هم جان‌گذاری است؛ این را می‌شود از صدای لزرزان گلنوش، فرزند ارشد مرحوم مظاهری حس کرد. گلنوش مظاهری درباره پدر به «شوق» می‌گوید: «پدرم مردی ازخودگذشته بود و فردی فوق‌العاده برای همه ما. جای خالی او هرگز برای من بر نمی‌شود. او همه زندگی‌اش را برای خانواده و روزنامه و حل‌کردن مشکلات مردم گذاشت. روزنامه پول در نمی‌آورد، اما او از منابع دیگر هزینه‌ها را تأمین می‌کرد. حاضر نبود حتی یک نفر از بچه‌ها به دلیل مشکلات مالی روزنامه اخراج شود. آدم‌های زیادی به واسطه پدرم خانه‌دار شدند و این باعث افتخار بود. پدر ما از جاهای مختلفی تقدیرنامه داشت. زندانیان زیادی را

یاد



در رثای حامی رسانه، محمد امیرمظاهری

مردی از اهالی امروز

شوق: روزنامه‌نگاران و عوامل فنی روزنامه «شوق»، به رفت وآمد مرد خوش‌پوش عادت کرده بودند. مهندس محمد امیرمظاهری، هم بعدازظهر، در خیابان لوند بود. ماشینش را پارک می‌کرد و با خنده وارد دفتر روزنامه می‌شد. بچه‌ها عادت کرده بودند به آن مرد مشکمی‌پوش که رد بوی خوش عطرش در پله‌ها می‌ماند. عادت کرده بودند وقت‌هایی که سر کیف بود همان طور که از پله‌ها بالا می‌رود، شوخی کند و سؤالی بپرسد. او هرچند هرگز رابطه‌ای مستقیم با تحریریه «شوق» نداشت، اما آنها او را پذیرفته بودند و می‌دانستند که روزهای سختی که بعد از بهار مطبوعات، گریبان روزنامه‌ها و رسانه‌های اصلاح‌طلب را گرفت، اگر محمد امیرمظاهری، پای کار نمی‌ایستاد، شاید خیلی از بچه‌ها امروز دیگر روزنامه‌نگار نبودند. امروز یک سال از درگذشت مهندس مظاهری می‌گذرد. مردی که رفتنش نهنها خانواده‌اش را بلکه اهالی مطبوعات و بخشی از مردم را در شوک و بهت فرو برد. ۶۴ ساله و امیدوار بود و آرزوهای زیادی برای «شوق» داشت، اما حالا در آستانه یک‌سالگی رفتنش، در شرایطی که حال هیچ‌کس خوب نیست و ایران در سایه فشارهای اقتصادی و پاندمی کرونا روزگار سختی را سپری می‌کند، جای خالی مظاهری هم بیش از پیش نمود دارد. در آستانه یک‌سالگی رفتن آقای مظاهری صحبت‌کردن درباره او برای آنهایی که او را می‌شناسند، کار ساده‌ای نیست. اما ما از خانواده و دوستانش خواستیم که روایتگر مردی باشند که رفتنش دردناک بود و جای خالی‌اش پرنشدنی....

به آغوش خانواده‌شان بازگرداند. پدرم کوه استواری بود که ما را تنها گذاشت. او مرد باگذشت و مهربانی بود و همین مسئله جای خالی‌اش را بیشتر نشان می‌دهد. او پدری بسیار فداکار و دلسوز بود. دیدن شیعی به جامعه داشت و به قدری تحلیل‌های قوی داشت که حالا بعد از مرگش، می‌فهمیم چقدر می‌توانست درست مسائل را تحلیل‌کند. من خوشحالم که دختر او هستم. خوشحالم که بدرام با جای پای پدر گذاشته و راه او را می‌رود. به این پدر و برادر افتخار می‌کنم.»

نوه محمد امیرمظاهری، امیرعشریا و آیتاز، دو یادداشت کوتاه برای پدربزرگشان نوشته‌اند. امیرعشریا در نامه‌های کوتاه‌به پدربزرگش می‌گوید: «سلام بابابزرگ عزیزم

خیلی دلم برایت تنگ شده. یادش بخیر، یاد وقت‌هایی که با هم به نارون و روزنامه می‌رفتم. دلم برای روزهایی که با هم خوش می‌گردانیدیم جمله‌ها دوستت دارم بابابزرگ عزیزم». آیتاز نیز در نامه‌ای به پدربزرگش می‌نویسد: «یک سال شد، یک سال شد که بابایی نیستی، یک سال شد که من را تنها گذاشتی. حتی کلمات هم نمی‌توانند حال من را توصیف کنند، نمی‌توانند از دلگتگی من به شما بگویند. یک سال شد که با هیچ‌کدام از شما حرف نزنده‌ام، چون باورم این بود که یک روز شاید ببایید... دلم پر شده از این شایدا درمورد شما. شمایی که امیدم بودید، شمایی که پشتیبانم بودید و شمایی که هیچ‌کس شبیه شما نیست. شاید دیگر زمان آن رسیده است که به این باور برسم که دیگر شما را ندارم و دیگر بر نمی‌گردید. برایم خیلی سخت است، چون هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم این جمله‌ها را برای شما بنویسم؛ اما می‌دانم که شما همیشه در قلب من هستید، همان‌طور که طی این یک سال هر قدمی که برمی‌داشتم در دلم می‌گفتم: «اگه بابایی الان اینجا بود چی کار می‌کرد»، می‌دانم که الان هم در دل من هستید و در هر کاری همراه من هستید.

هستن به این یقین دارم که یک روزی با هم هم شما را می‌بینیم و تا آن روز برای آرامش شما قول می‌دهم کارهایی را انجام بدهم که باعث افتخار شما بشوم. وجودشان پر از مهر و آرامش و نبودن غوغایی در دل اسباب من است. می‌دانم که این آخرین خداحافظی ما نیست... اما این کاش این مهمانی خدا در آسمان‌ها تمام می‌شد و شما برمی‌گشتی، بنهان به خاک گشتن چه وجد رسای تو؛ غمگین می‌باش، در دل ما هست جای تو. از

و ایران را دوست دارم و حاضرم که برای بهترشدن حال کشوروم هر کاری انجام بدهم، وقتی آدم‌های این‌گونه را می‌بینم، به آنها علاقه‌مند می‌شوم. آقای مظاهری این ویژگی را داشت و به نظرم همین خصوصیت او بسیار قابل احترام بود و هست». رحمانیان افزود: «ویژگی من آقای مظاهری، علاقه‌مندی‌اش به عمران و سازندگی بود. او فردی باورمند بود. همیشه به من می‌گفت که مخالف خام‌فروشی هستم. عقیده‌ای به خرید و فروش زمین نداشت و می‌گفت زمینی که می‌خرم دوست دارم در آن عمران و آبادانی صورت بگیرد و در آن کاری انجام بدهم و بعد در آن بافرشوم و این هم از آن نگاه‌هایی است که در جامعه مهجور است. در کشور ما اصلا عده‌ای کارشان این است که نهنها خام‌فروشی می‌کنند، بلکه زمین‌خواری می‌کنند. مسئله نسومی که نظر من را به خودش جلب می‌کرد، احترام عجیب آقای مظاهری به پدر و مادرش بود. پدر ایشان به رحمت خدا رفته بود، اما نقل‌هایی که می‌کرد و رضایتی که پدرش از او داشت، خیلی برای ما جالب بود. حتی یک بار به ما گفت که زندگیش را از مدیون دعای پدرش است. آقای مظاهری تعریف می‌کرد که پدرش خانه‌ای قدیمی داشت و ایشان کمکش کرده بود که خانه قدیمی را بسازد. آقای مظاهری می‌گفت پدرش برایش دعا کرده بود که دست به خاک می‌زند، طلا بشود و این باعث پیشرفتش بود. مادر آقای مظاهری هم تا زمانی که در قید حیات بود، او به شدت از ایشان مراقبت و به او رسیدگی می‌کرد. عجیب اینکه مادرش هشتت ماه قبل از فوت آقای مظاهری به رحمت خدا رفت و فاصله جدایی این دو نفر به یک سال کشید که به نزدیکی روحی این دو نفر هم بازمی‌گشت. مظاهری توجه ویژه‌ای هم به همسر و فرزندانش داشت و برای آنها چیزی کم نمی‌گذاشت. چیزی که در او برابرم جالب بود، این بود که می‌گفت وقتی یک مرد از ازدواج می‌کند، اولویت نخستش زن است. فرزندانش هستند و اول باید به آنها رسیدگی کند و بعد به دیگران. همیشه نقل می‌کرد که ماهی یک بار با کارگران مجموعه‌ام ناهار بخوروم و در مدت‌های مشخصی گوسفندانی را قربانی و بین کارگزارنش تقسیم می‌کرد. یک موضوع مهم دیگر اینکه برای آقای مظاهری مهم بود کمک به خانه‌دارشدن افراد کند. اگر شما به او مراجعه می‌کردی و می‌گفتی که به دنبال خرید خانه هستی، خیلی راحت و سریع کمک می‌کرد.

ممكن بود این کمک وام بلاعوض نباشد، اما هر طور که می‌شد در قالب قرض یا وام به همه کمک می‌کرد. این ویژگی‌ها برای یک فرد بسیار مهم است». رحمانیان در پایان با اشاره به ورود مرحوم مظاهری به عرصه مطبوعات گفت: «ورود مرحوم مظاهری به عرصه فرهنگ، گرچه در ابتدای امر نیت اقتصادی بود، به او گفته شده بود که «شوق» می‌تواند رقم قابل توجهی سودرسانی داشته باشد و آقای مظاهری با این نگاه وارد کار شد، اما با این نگاه به کار ادامه نداد، چراکه بعد از او راد شد. دید چنین فیسبتی و اصلا چنین صرفه اقتصادی‌ای در کار فرهنگی نیست. آقای مظاهری در سال‌های ابتدایی ورودش به عرصه مطبوعات هزینه بسیار زیادی کرد ولی او پاینده شد. او عرق زیادی به کار فرهنگ و خبرنگارها پیدا کرد و همین باعث شد که در این عرصه بماند. در آن شرایط سختی که ما گرفتاراش شده بودیم، پدرم ایشان و کمک ایشان، توانست ما را از آن مرحله عبور دهد و من همیشه برای روح بزرگ ایشان آرزوی رحمت و غفران دارم و امیدوارم که در بارگاه حق در آرامش باشد.»

از مهندس توقع نداشتم

شهاب طباطبایی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی نیز از دوستان نزدیک مرحوم مظاهری بود. او در یادداشتی با عنوان «محمد امیرمظاهری، مردی که رفتنش نهنها خانواده‌اش را بلکه اهالی مطبوعات و بخشی از مردم را در شوک و بهت فرو برد. ۶۴ ساله و امیدوار بود و آرزوهای زیادی برای «شوق» داشت، اما حالا در آستانه یک‌سالگی رفتنش، در شرایطی که حال هیچ‌کس خوب نیست و ایران در سایه فشارهای اقتصادی و پاندمی کرونا روزگار سختی را سپری می‌کند، جای خالی مظاهری هم بیش از پیش نمود دارد. در آستانه یک‌سالگی رفتن آقای مظاهری صحبت‌کردن درباره او برای آنهایی که او را می‌شناسند، کار ساده‌ای نیست. اما ما از خانواده و دوستانش خواستیم که روایتگر مردی باشند که رفتنش دردناک بود و جای خالی‌اش پرنشدنی....

به آغوش خانواده‌شان بازگرداند. پدرم کوه استواری بود که ما را تنها گذاشت. او مرد باگذشت و مهربانی بود و همین مسئله جای خالی‌اش را بیشتر نشان می‌دهد. او پدری بسیار فداکار و دلسوز بود. دیدن شیعی به جامعه داشت و به قدری تحلیل‌های قوی داشت که حالا بعد از مرگش، می‌فهمیم چقدر می‌توانست درست مسائل را تحلیل‌کند. من خوشحالم که دختر او هستم. خوشحالم که بدرام با جای پای پدر گذاشته و راه او را می‌رود. به این پدر و برادر افتخار می‌کنم.»

نوه محمد امیرمظاهری، امیرعشریا و آیتاز، دو یادداشت کوتاه برای پدربزرگشان نوشته‌اند. امیرعشریا در نامه‌های کوتاه‌به پدربزرگش می‌گوید: «سلام بابابزرگ عزیزم

خیلی دلم برایت تنگ شده. یادش بخیر، یاد وقت‌هایی که با هم به نارون و روزنامه می‌رفتم. دلم برای روزهایی که با هم خوش می‌گردانیدیم جمله‌ها دوستت دارم بابابزرگ عزیزم». آیتاز نیز در نامه‌ای به پدربزرگش می‌نویسد: «یک سال شد، یک سال شد که بابایی نیستی، یک سال شد که من را تنها گذاشتی. حتی کلمات هم نمی‌توانند حال من را توصیف کنند، نمی‌توانند از دلگتگی من به شما بگویند. یک سال شد که با هیچ‌کدام از شما حرف نزنده‌ام، چون باورم این بود که یک روز شاید ببایید... دلم پر شده از این شایدا درمورد شما. شمایی که امیدم بودید، شمایی که پشتیبانم بودید و شمایی که هیچ‌کس شبیه شما نیست. شاید دیگر زمان آن رسیده است که به این باور برسم که دیگر شما را ندارم و دیگر بر نمی‌گردید. برایم خیلی سخت است، چون هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم این جمله‌ها را برای شما بنویسم؛ اما می‌دانم که شما همیشه در قلب من هستید، همان‌طور که طی این یک سال هر قدمی که برمی‌داشتم در دلم می‌گفتم: «اگه بابایی الان اینجا بود چی کار می‌کرد»، می‌دانم که الان هم در دل من هستید و در هر کاری همراه من هستید.

هستن به این یقین دارم که یک روزی با هم هم شما را می‌بینیم و تا آن روز برای آرامش شما قول می‌دهم کارهایی را انجام بدهم که باعث افتخار شما بشوم. وجودشان پر از مهر و آرامش و نبودن غوغایی در دل اسباب من است. می‌دانم که این آخرین خداحافظی ما نیست... اما این کاش این مهمانی خدا در آسمان‌ها تمام می‌شد و شما برمی‌گشتی، بنهان به خاک گشتن چه وجد رسای تو؛ غمگین می‌باش، در دل ما هست جای تو. از

ادامه از صفحه ۴

خاورمیانه پساترامپ

و سرانجام اینکه من بعد قطر به خاطر اجبار در نشان‌دادن علانمی در گرمی روابط خود با عربستان سعودی به عنوان بهترین دشمن، ناچار از سیاست‌های سعودی در یمن کمتر انتقاد خواهد کرد، هرچند همواره در کنار کویت و عمان خواستار پایان درگیری‌های خونین یمین خواهد بود.

به نظر می‌رسد یمین می‌تواند بازیگر مهمی در تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس باشد. ایالات متحده در اولین قدم درخصوص تحولات منطقه خلیج فارس موضوع فروش سلاح به عربستان سعودی و تحویل جنگنده‌های F۳۵F به امارات متحده عربی را که ترامپ مجوز داده بود به حالت تعلیق درآورد. برای عربستان سعودی و امارات متحده عربی که رهبری ائتلاف نظامی برای حمایت از دولت مستعجل یمین را به عهده دارند، تجهیزات نظامی تعلیقی در تجاوز به یمین و کشتار مردم این کشور نقش اساسی ایفا می‌کند است. همچنین دولت جدید ایالات متحده تنها یک ماه پس از ورود به کاخ سفید طی دستورالعملی گروه حوثی‌های یمین را که در دوران ترامپ در لیست گروه‌های تروریستی قرار داده شده بود، از این گروه خارج کرد.

در شرایطی که دولت جمهوری‌خواه ترامپ با تمام توان در تلاش بود که جبهه ضدایرانی خود را در چارچوب سیاست فشار حداکثری در منطقه و به‌خصوص خلیج فارس تقویت و پشتیبانی کند و مشوق نزدیکی و برقراری روابط دیپلماتیک کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی شود، اقدامات و تحکرات اولیه و شروع دوران اجرائی دولت بایدن تا حدود زیادی در بدو امر با راهبرد دولت قبلی آمریکا متضاد بوده و نگاه دموکرات‌های کاخ سفید به موضوعات حقوق‌ بشری هم فضای فشار مضاعفی را علیه عربستان در دست تدارک دارد.

درباره نقش قطعی و بی‌چون‌وچرای محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، در جنایت و قتل جمال خاشقچی نارضانی سعودی مقیم آمریکا در استانبول ترکیه، جای هیچ‌گونه تردید در باقی نمی‌گذارد که شرایط در روابط استراتژیک ریاض- واشنگتن و راهبرد آمریکا در منطقه منطبق بر آمار و آرزوهای ترامپ برای به زانو درآوردن علنی جمهوری اسلامی ایران ادامه‌پذیر نیست. عربستان سعودی و محمد بن‌سلمان علاوه‌بر اقدامات سیاسی و تلاش‌های خود برای رفع مشکلات روابط با قطر و عادی نشان‌دادن مناسبات دوچه- ریاض و در پرتو نگاه به جالش‌های حقوق‌بشری که با ایالات متحده بایدن خواهد داشت، اقدام به برخی حرکات نمایشی از جمله آزادی با قید و شرط دو نفر از نمایان حقوق‌بشری سعودی زندانی در این کشور کرده و با استفاده از رسانه‌های داخلی و بین‌المللی همسو با ریاض، تبلیغات گسترده‌ای برای نمایش فضای باز سیاسی جدید در عربستان تحت راهبرد ولیعهد این کشور تدارک دیده است. به هر تقدیر با نگاه به تحولات رخ‌داده در منطقه و آنچه در دست آماده‌سازی برای فعال‌ترشدن مجدد ایالات متحده در حوزه خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس است و توجه به این واقعیت که در هرگونه نگاهی به ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی جزء شرکای بلانماز استراتژیک ایالات متحده محسوب می‌شود و واشنگتن با هر دولتی که در کاخ سفید مشورتی باشد، از منافع بلندمدت مناسبات با سعودی حمایت می‌کند، بنابراین فعل و انفعالات اخیر و آینده‌ای که می‌تواند متفاوت‌تر از گذشته در منطقه حیاتی برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در همسایگی خلیج فارس تدارک دیده شود و همه کشورها بدون استثنا در تلاش برای همسان‌سازی خود با روند تغییرات در حرکت بوده و جایگاه خود را تعریف کنند، به نظر الزامی و بلندمدت‌تر به نقش و جایگاه کشور در مناسبات منطقه‌ای و با نگاه به کسب هزینه‌هایی که تاکنون برای تأمین امنیت و ثبات آن صرف شده است و با عبور منطقی غیرجانحی از بزنگاه تعللی در موضوع موافقت‌نامه هسته‌ای و برجام و در مسیری قرار گیریم که مناسبات عادی‌تر و کم‌هزینه‌تری با همسایگان در چارچوب حسن هم‌جواری و احترام متقابل برقرار باشد.

ادامه از صفحه ۲

بهار ۱۴۰۰ وافق پیش‌روی ایران

موضوع‌گیری‌های این‌گروه تاکنون نشان می‌دهد هیچ ابتکار عملی یا نوآوری عالمانه و کارشناسی‌شده‌ای در مواضع این افراد برای مقابله با بحران‌های بزرگ پیش‌روی کشور وجود ندارد. در چنین شرایطی کشور به استقبال سال نو و بهار ۱۴۰۰ می‌رود؛ بهاری که می‌تواند فیم دقیق از مسائل کشور و برنامه‌های کارشناسی‌شده برای مواجهه با مسائل ساختاری و تودرتوی کشور باشد. آیا بهار ۱۴۰۰ نویدبخش افقی تازه برای ایران فردا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی است؟

«دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مفید